

## هراکلیتوس (۴۸۰ - ۵۴۰)

در جهان تغییر و تحول دائمی وجود دارد/اضداد در جهان با یکدیگر وحدت دارند/شناخت حسی معتبر /حرکت وجود دارد و با حواس درک می شود

## پارمنیدس (۵۱۰-؟)

شناخت حسی دچار خطا میشود پس اعتبار ندارد/تنها با تفکر عقلی می توان حقیقت را دریافت/حس مرتبه ظاهری جهان را نشان می دهد و عقل لایه باطنی و حقیقت هستی که ثابت است را باز می نمایاند/حرکت وجود ندارد و همه اشیا در ثبات و پایداری هستند.

## گرگیاس (؟-؟)

سوفیست است/چیزی وجود ندارد، اگر هم چیزی وجود داشته باشد برای انسان قابل شناخت نیست/انسان ابزار شناخت آنرا ندارد(انکار معرفت)  
/اگر برای انسان قابل شناخت باشد نمی تواند آن را به دیگری آموخت

## پروتاگوراس (۴۱۱-۴۸۴)

سوفیست/آنچه حواس ادراک میکنند مطابق با واقعیت نیستند. بنابراین حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس گواهی می دهد (نسبیت معرفت)/اشیا هر طور به نظر من آیند در آن نوبت همانطور هستند. و هر طور به نظر تو بیایند برای تو نیز همان طور هستند.

## افلاطون (۴۲۸-؟)

ادراک حسی و ادراک عقلی هر دو معتبرند/شناخت عقلی بسیار از شناخت حسی معتبرتر و مطمئن تر است. و آنچه عقل درک کند ارزش بیشتری دارد/ابزار حسی فقط توانایی درک جهان طبیعی را به انسان می دهد و برای درک حقیقت باید به عالم برتر از طبیعت یعنی عالم مثال مراجعه کرد که این کار با عقل صورت می گیرد

## ارسطو (۱۸۴-؟)

ادراک حسی و ادراک عقلی هر دو معتبرند/استدلال یک کار عقلی معتبر است و عقل می تواند به امور ماوراء حس پی ببرد.

## ابو نصر فارابی (معلم ثانی) (۹۵۱-۸۷۳م)

هم حس و عقل را معتبر می داند/شناخت و حیانی یکی از راه های شناخت است /نیم نگاهی به شناخت شهودی داشت اما آن را در تبیین فلسفی خود وارد نمی کرد



## ابن سینا (شیخ الرئیس) (۹۸۱-۱۰۳۷م)

هم حس و هم عقل را معتبر می داند/شناخت و حیانی یکی از راه های شناخت است /نیم نگاهی به شناخت شهودی داشت اما آن را در تبیین فلسفی خود وارد نمی کرد./او در مقامات العارفین به تبیین عرفان می پردازد و معرفت شهودی را توضیح می دهد.



## سهروردی (شیخ اشراق) (۱۵۷۲-۱۶۴۰م)

میان حکمت و فلسفه و اشراق و شهود پیوند برقرار کرد/بر معرفت شهودی تاکید می کند و شهود های عرفانی خود را با زبان فلسفی و استدلالی بیان می کند



## ملاصدرا (صدر المتالهین) (۱۷۴۱-۱۷۷۷م)

ادامه دهنده راه شیخ اشراق است /ایجاد کننده یک دستگاه منسجم فلسفی که جمع کننده استدلال و منطق و اشراق و معرفت و حیانی است (برهان عرفان و قرآن) /از نگاه او عقل و وحی مویذ یکدیگرند و تضاد و تناقضی ندارند



## علامه طباطبایی (۱۸۶۴-۱۹۴۱م)

ادامه دهنده راه ملاصدرا است/عقل و حس و شهود و وحی هر کدام در جایگاه خود معتبرند.

## فرانسیس بیکن انگلستان (۱۵۶۱-۱۶۲۶)

تجربه گرا / اهمیت به حس و تجربه / معتقد بود فیلسوفان گذشته با دنباله روی از ارسطو بیشتر بر استدلال عقلی تکیه کرده بودند و همین امر سبب شده بود که علوم تجربی در خرافات و تعصب های بیجا محصور بماند و پیشرفت نکند

## رنه دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰) فرانسه

عقل گرا / اهمیت به تفکر عقلی / برعکس بیکن معتقد بود عقل انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده اند مانند معرفت به وجود نفس مجرد و وجود خدا/مخالف تجربه و علم تجربی نبود او همچنین یک ریاضی دان بزرگ بود/ تفاوت او و تجربه گرایان این است که او فقط گزاره هایی را میپذیرد که متکی بر استدلال عقلی باشد.

## ایمانول کانت - آلمان (۱۷۲۴-۱۸۰۴)

هم اعتبار عقل و هم تجربه را ثابت کرد/نشان داد که معرفت حاصل همکاری عقل و حس است/قوه ادراکی انسان تصوراتی مثل زمان و مکان و مفاهیمی مانند علیت را نزد خود دارد و آن هارا از طریق حس و تجربه به دست نمی آورد./به نظر کانت آنچه را که از طریق حس به او می رسد در قالب این مفاهیم(مفاهیم پایه ای ذهن)درک میکند

## اگوست کنت فرانسه (۱۷۹۸-۱۸۵۸)

پوزیتیویسم(اثبات گرایی) / معتقد بود تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت تجربه است/هرچه تجربه پذیر نباشد تحقیق پذیر نیست/هرچه قابل تحقیق و بررسی علمی نباشد بی معناست/مفاهیمی مانند خدا اختیار نفس و روح معنای روشنی ندارند

## ویلیام جیمز آمریکا (۱۸۴۲-۱۹۱۰)

تجربه گرا / بنیان گذار و مدافع اصلی پراگماتیسم(اصالت عمل)/معتقد بود که از طریق تجربه نمی توان واقعیت اشیاء را شناخت،پس ما نباید هدف خود را کشف واقعیت قرار دهیم/ما نیاز مند باور های مفیدی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند/آنچه در عمل برای ما مفید است،همان امر درست / باور به شهود معنوی و تجربه دینی / اهمیت به بعد معنوی انسان

## هائری برگسون فرانسه (۱۸۵۹-۱۹۴۱)

تجربه گرا / باور به شهود معنوی و تجربه دینی / اهمیت به بعد معنوی انسان